

سوریہی اردوغان

جیہان توگال



Bakr Alkasem/AFP/Getty Images

محافل حامی دولت ترکیه سرمست‌اند - نه‌تنها به این دلیل که ائتلافی تحت رهبری اسلام‌گرایان دیکتاتوری منفور را سرنگون کرد، بلکه چون معتقدند رئیس‌جمهور آن‌ها کل عملیات را سازماندهی کرده است. در نخستین روزهای بهار عربی، محاسبات حزب عدالت و توسعه این بود که این قیام‌ها دولت‌هایی را به وجود می‌آورد که «الگوی ترکیه» را اتخاذ می‌کردند؛ ترکیبی از مذهب محافظه‌کار، دموکراسی صوری و حکمرانی نولیبرال. به نظر می‌رسد که اسلام‌گرایان سوری با این قانون سازگارند. اگرچه پس از آن که سرکوب خشونت‌آمیز اعتراض‌های مسالمت‌آمیز به‌دست‌آسد، چنین گذاری را ناممکن کرد، ترکیه به مسلح کردن مجموعه‌ای از شبه‌نظامیان شورشی دست زد و در مسابقه برای نظامی‌سازی و فرقه‌ای کردن درگیری‌ها در سوریه، به قدرت‌های غربی، روسیه و ایران پیوست. این امر به تقسیم عملی کشور به مناطق مجزای شیعی، سنی و کرد منتهی شد. حداقل چهار میلیون سوری وارد ترکیه شدند و احساسات ضدمهاجران را در آن‌جا تقویت کردند. به نظر می‌رسد پایانی بر این بن‌بست نیست تا این‌که سرانجام نیروهای تحت رهبری اسلام‌گرایان هفته‌ی گذشته دمشق را تصرف کردند.

از آن زمان، روزنامه‌های اسلام‌گرا از اردوغان به‌عنوان فرماندهی «انقلاب سوریه»، «فاتح سوریه» و «بزرگ‌ترین انقلابی قرن بیست‌ویکم» یاد می‌کنند. در حالی که برخی از راست‌گرایان ترکیه شروع به تردید در سیاست دولت در مورد سوریه کرده بودند و این سیاست را مسئول بحران پناهجویان می‌دانستند، اکنون به نظر می‌رسد که طرفداران اردوغان تبرئه شده‌اند. با سرنگونی آسد، آنها انتظار دارند قدرت داخلی حول حزب حاکم «عدالت و توسعه» دوباره تحکیم شود و نفوذ ترکیه در سرتاسر منطقه افزایش گسترده‌ای پیدا کند - و بسیاری از آنها پایان عملی کنترل غرب را اعلام می‌کنند.

در مقابل، اپوزیسیون سقوط آسد را نتیجه‌ی بازی آمریکایی‌ها می‌داند که اردوغان و جهادی‌ها مهره‌های آن بودند. در حالی که طرفداران اردوغان سوریه‌ای دموکراتیک و اسلامی تحت نفوذ ترکیه را پیش‌بینی می‌کنند، کمالیست‌ها و دیگر میانه‌روها در هراس از تجزیه‌ی قانونی سوریه و ظهور یک دولت کردی هستند و اردوغان را مسبب

چنین وضعی می‌دانند. در هفته‌ی گذشته، هر دو طرف به دنبال تقویت شواهدی در حمایت از موضع‌شان بوده‌اند و شواهد خلاف را نادیده می‌گرفتند. با این همه، تصویر واقعی پیچیده‌تر است. هنوز در این مورد که ابتکار عمل در دستان چه کسی است ابهام زیادی وجود دارد و شاید سال‌ها طول بکشد تا اطلاعات مهم روشن شود. بنابراین، موارد زیر را باید به‌عنوان طرحی اولیه از نقش ترکیه در رویدادها بررسی کرد و آشکار شدن جزئیات جدید می‌تواند آن را تغییر دهد. اما در این مرحله‌ی مقدماتی یک چیز قطعی است: اگرچه توازن نیروها هم‌اکنون به نفع اردوغان تغییر کرده، اما به‌راحتی می‌توان گفت که خیالات طرفداران اردوغان در مورد بازسازی امپراتوری ترکیه در منطقه بی‌پایه‌و‌اساس است.

ترکیه چندین جناح مسلح در شمال سوریه را کنترل می‌کند که تحت ائتلافی به نام ارتش ملی سوریه (پیش‌تر تحت عنوان ارتش آزاد سوریه) سازماندهی شده‌اند. ترکیه امیدوار است که «ارتش ملی سوریه»، «نیروهای سوریه‌ی دموکراتیک» را که مورد حمایت آمریکا است از میان بردارد و کردهای سوریه را تابع دولت اسلامی در دمشق سازد. طرفداران اردوغان همچنین خواهان حضور مقامات وابسته به «ارتش ملی سوریه» در کابینه‌ی پس از اسد هستند. با این حال، ترکیه بر «هیأت تحریرالشام»، که پیشروی در دمشق را رهبری کرد - تأثیر محدودی دارد. در اولین روزهای دسامبر، ترکیه مذاکراتی با روسیه و ایران داشت که هدف آشکار آن پایان دادن به خصومت‌ها به‌جای سرنگونی اسد بود. پیش از این، در اواسط نوامبر، اردوغان درخواست‌های علنی برای گنجاندن اسد در رژیم دوران گذار را داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد که اردوغان طراح و مبتکر کارزار اخیر نبود و پس از این که هیأت تحریرالشام ابتکار عمل را در دست گرفت ناگزیر شد مجوز آن را بدهد. «ارتش ملی سوریه» در حمله شرکت کرد اما رهبری آن را برعهده نداشت. همچنین گزارش‌هایی از اصطکاک بین هیأت تحریرالشام و ارتش ملی سوریه و حتی در عمل دستگیری برخی از کادرهای ارتش ملی سوریه به دلیل سوءاستفاده از غیرنظامیان کرد وجود دارد.

همه‌ی اینها این سؤال را طرح می‌کند که هیأت تحریرالشام واقعاً نماینده‌ی چیست؟ این جریان که در «دولت اسلامی» و «جبهه النصره» ریشه دارد، و در فهرست رسمی

گروه‌های تروریستی واشنگتن است، بعید است که دوست غرب باشد. با این حال، ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا در مورد تصرف دمشق اظهارنظرهای نسبتاً خوش‌بینانه‌ای داشته‌اند که در «محور مقاومت» گسست بیش‌تری ایجاد کرده و نقش منطقه‌ای ایران را تضعیف کرده است. در ترکیه، نظرات در مورد این گروه فرق دارد. مخالفان اصرار دارند که هیأت تحریرالشام ساخته‌ی ایالات متحده و اسرائیل است، در حالی که طرفداران اردوغان تأکید می‌کنند که ترکیه آنها را در چند سال گذشته مسلح کرده و آموزش داده است. شایعه‌ی دیگر این است که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا هیأت تحریرالشام را آموزش داده است. برخی کارشناسان ادعا می‌کنند که حمله به دمشق بدون دخالت سازمان‌های اطلاعاتی غربی نمی‌توانست موفقیت‌آمیز باشد. دیگران اظهار می‌کنند که هیأت تحریرالشام این سازمان‌ها را فریب یا بازی داده است. در همین حال، صالح مسلم، یکی از رهبران برجسته‌ی کرد از «حزب اتحاد دموکراتیک» هیأت تحریرالشام را صرفاً «بخشی از سوریه» توصیف می‌کند که کردها مایل‌اند با آن همزیستی داشته باشند.

در این مرحله، برای دانستن این‌که کدام یک از این روایت‌ها قابل‌اتکاتر راهی نداریم. اما نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که اسلام‌گرایان در میان مردم منطقه، که برخی آن‌ها را تنها اپوزیسیون مؤثر بر وضعیت موجود می‌دانند، هوادارانی پیدا کرده‌اند. برخی از چپ‌گرایان وقتی به حماس می‌رسند چنین استدلالی دارند؛ در واقع، گرایش خاصی برای اغراق در اعتبار ضدامپریالیستی حماس وجود دارد (اگرچه خاستگاه آن دال بر این نباشد) و در عین حال افزایش جذابیت مردمی اغلب گروه‌های اسلام‌گرا را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. حامی دقیق هیأت تحریرالشام هر که باشد، روشن است که این گروه به وضوح بیانگر روندی بلندمدت برای به‌هتجار کردن و تاندازه‌ای رام کردن سازمان‌های جهادی، نفوذ در آن‌ها یا تسخیر نهادها و محبوبیت‌شان است. این سه پویش گاهی یکدیگر را تضعیف می‌کنند، اما آخرین چرخش در درام سوریه باعث شده است که آنها در قالب هیأت تحریرالشام درآمیزند.

به عبارت دیگر، صرف نظر از توالی دقیق رویدادها، شکی نیست که اسلام‌گرایی - و به طور مشخص‌تر، شاخه‌های جهادی آن - در سطح منطقه پیشروی کرده است.

پوزیسیون ترکیه، از جمله جناح چپ، اصرار دارد که این اسلام‌گرایی دوست آمریکا است. با این حال، نوسانات خود اردوغانیسم در طول سال‌ها نشان می‌دهد که وقتی غرب به این شکل با آتش بازی می‌کند، خطراتی برایش وجود دارد. حزب عدالت و توسعه در ابتدا الگوی اسلام آمریکاکرا بود: به نظر می‌رسید ترکیبی از آزادی‌های فردی، ارزش‌های خانوادگی و محافظه‌کاری مذهبی را با تأکید بر بازارهای آزاد و بازاریابی طرفداری از غرب در خاورمیانه ترکیب می‌کرد. با این حال، با گذشت زمان، به‌طور فزاینده‌ای آزادی‌های فردی را به حالت تعلیق درآورد و در عین حال بازارها، خانواده و مذهب را در خدمت مدل توسعه‌ی حزبی-دولتی با جاه‌طلبی‌های بزرگ منطقه‌ای، گهگاه به زیان نفوذ آمریکا، مهار کرد.

از زمان سرنگونی اسد، اسرائیل صدها حمله‌ی هوایی اسرائیل در سرتاسر سوریه انجام داده است و نتانیاهو می‌گوید که قصد دارد بلندی‌های جولان را به قلمرو دائمی اسرائیل تبدیل کند. چه او موفق شود یا نه، اسرائیل با توجه به نابودی ظرفیت‌های نظامی رقیب شمالی‌اش، آماده است تا بر منطقه تسلط بیشتری داشته باشد - و این مفروضات طرفداران اردوغان مبنی بر این‌که پیروزی هیأت تحریرالشام بیانگر ضربه به قدرت‌های غربی یا «پایان بخشیدن به توسعه‌طلبی اسرائیل» است رد می‌کند. با این حال، اگر منظور از هژمونی ترکیب مؤثر زور و رضایت باشد، نه سلطه‌ی مبتنی بر خشونت وحشیانه، پیش‌بینی پیدایی هژمونی فراگیر ایالات متحده و اسرائیل اشتباه است. بعید است که از این چرخش آشفته‌ی وقایع هژمونی واقعی سربر آورد. همچنین احتمالاً شاهد یک دولت آزاد، دموکراتیک یا یک تقسیم‌بندی قطعی نیستیم. محتمل‌ترین سناریو برای سال‌های آینده درگیری طولانی‌مدت اما شاید نسبتاً محدود همراه با افزایش قدرت نظامی اسلام‌گرایان، رهبری دیپلماتیک و گسترش تجاری طرفداران اردوغان است. این نتیجه کماکان یک پیروزی برای ترکیه خواهد بود، اما از خیالات کنونی طرفداران اردوغان فاصله‌ی زیادی خواهد داشت.

خطر اصلی برای امپریالیسم ترکیه، رسمیت‌یافتن فزاینده‌ی قدرت کردها خواهد بود. هرگونه صلح پایدار باید شامل خودمختاری یا استقلال کردهای سوریه باشد که اکنون به‌طور رسمی توسط کشورهای غربی به رسمیت شناخته شده است. برای خود

کردها، پیامدهای این رسمیت‌یابی مبهم خواهد بود. آنها دیگر قهرمانان چپ جهانی نخواهند بود، بلکه از انزوای خود رها می‌شوند و به بخش «عادی» سیستم منحنی دولتی بین‌المللی تبدیل می‌شوند. کردهای ترکیه، در عین حال که با روند عادی‌سازی حاکمیت کردی در جنوب خود جسارت پیدا می‌کنند، به حال خود رها می‌شوند. حزب عدالت و توسعه (همراه با شریک نفوفاشیست خود، «حزب جنبش ناسیونالیستی MHP») اندک زمانی قبل از شروع کارزار هیأت تحریرالشام در حلب با رهبر چریکی زندانی، اوجالان، تماس گرفت، که بسیاری از مفسران آن را شاهدهی می‌دانند که ترکیه پیشاپیش از عملیات ضد اسد اطلاع داشته است. با این حال، دولت علاوه بر آن این گشایش را با سرکوب شدید حزب قانونی کرد و شهرداران منتخب دنبال کرد، که نشان می‌دهد هرگونه معامله با اوجالان مطابق با شرایط دولت خواهد بود - و می‌تواند زیان‌های بزرگی را برای جنبش در کل به همراه خواهد داشت.

در حال حاضر، پادشاهی‌های خلیج فارس به حاشیه رانده شده‌اند. تلاش اخیرشان برای تجدید حیات اسد، در نهایت پذیرش سوریه در اتحادیهی عرب، شکست خورده است. اما در نهایت آن‌ها نیز وارد این بازی قدرت خواهند شد و تلاش‌های هر بازیگر منفرد، اعم از ترکیه یا ایالات متحده برای اعمال صریح رهبری را بغرنج‌تر خواهند کرد. چین نیز که تاکنون سکوت کرده، ممکن است حداقل به‌عنوان یک قدرت نرم به این معارضه بپیوندد. همچنان که کشورهای بیشتری برای اعمال نفوذ به رقابت می‌پردازند و سعی می‌کنند منطقه را مطابق میل خود بازآرایی کنند، ترکیه شاهد ازبین‌رفتن جاه‌طلبی‌های حداکثری خود خواهد بود.

بُعد اقتصادی رقابت روبه گسترش بینا-امپریالیستی نیز وجود دارد. سوریه بر اثر جنگ‌های نیابتی میان کشورهای متعدد ویران شده و این جنگ‌ها نه‌تنها جان نیم میلیون نفر را گرفته و بیش از ده میلیون نفر را آواره کرده است، بلکه زیرساخت‌ها و مالیهی کشور را نیز ویران کرده است. اکنون، پتانسیل سرمایه‌گذاری - برای بازسازی این خرابه‌ها - اشتهای سرمایه‌داران سراسر جهان را تحریک کرده است. قبلاً در سال ۲۰۱۸، زمانی که ترکیه در یک عملیات نظامی ۵۶ سرباز را از دست داد، مشهور است که یکی از مشاوران ارشد اردوغان گفت که «ما شهید می‌دهیم، اما پیمانکاران ترک

سه‌م بزرگ‌تری از کیک را به دست می‌آورند». گویا بازارها با این اظهار نظر موافق‌اند، در روزهای اخیر بهای سهام کسب‌وکارهای مرتبط با ساخت‌وساز به شدت افزایش یافته است.

با این حال، با توجه به سیر نامشخص درگیری‌های نظامی، به‌ویژه در شمال و جنوب کشور، مشخص نیست که آیا این نوع سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی واقعاً می‌تواند آغاز شود یا خیر. ایالات متحده و متحدانش توانسته‌اند بسیاری از دشمنان منطقه‌ای خود را نابود کنند، اما نتوانسته‌اند نظم مؤثر و طولانی‌مدت خود را ایجاد کنند. آیا سقوط اسد متفاوت خواهد بود؟ باید دید. اما می‌توانیم مطمئن باشیم که جایی که امپریالیسم لیبرال آمریکایی شکست خورده است، موفقیت امپریالیسم ترکی-اسلامی حتی احتمال کم‌تری خواهد بود.

پیوند با متن انگلیسی

<https://newleftreview.org/sidecar/posts/erdogans-syria>